

## از جنگ امپریالیستی تا جنگ طبقاتی

سرمایه جهانی آستانه یک جنگ جدید را در وسعت دنیای موجود دق الباب میکند. جنگی که در پاره ای جهات شبیه جنگ اول و دوم نیست و با جنگهای امپریالیستی پیشین به همان اندازه متمایز است که سطح کنونی توسعه انباشت سرمایه، منحنی عروج و افول بحرانهای سرمایه داری و چگونگی آرایش قوای طبقات متخاصم اجتماعی نسبت به شرائط تاریخی خاص آن دوره تفاوت دارد. در دهه های اول قرن بیستم ادامه خودگستری و حیات شیوه تولید کاپیتالیستی در گرو توسعه هر چه افزونتر پایه های عمومی انباشت سرمایه به اقصی نقاط جهان بود. صدور سرمایه، گسترش بردگی مزدوری، استثمار نیروی کار هر چه ارزانتر همراه با استثمار شمار هر چه کثیرتر فروشندگان نیروی کار در چهار گوشه جهان مسأله اصلی نظام سرمایه داری را تعیین میکرد و قطبهای مختلف سرمایه برای حصول این هدفها به تقسیم اقتصادی دنیا و لاجرم جنگ بر سر تقسیم و بازتقسیم جهان نیاز داشتند.

این وضعیت دیری است که دچار تغییرات جدی شده است. کار مزدوری دهه هاست که در عقب مانده ترین مناطق گیتی به شیوه تولید مسلط تبدیل شده است. جهان سراسر از سرمایه آکنده است، روند گلوبالیزاسیون و ادغام سرمایه سر به آسمان کشیده است. پروسه بازتولید و ارزش افزائی سرمایه اجتماعی هر کشور و نقش دولتها در پاسخ به ملزومات این بازتولید همه جا در درون داربست پیچیده تقسیم کار سراسری سرمایه جهانی تا سرحد ممکن قالب ریزی شده است. بارآوری نیروی کار تا آنجا که به اقتضاء و ظرفیت نظام کاپیتالیستی مربوط میشود، آخرین مرزهای توسعه را پشت سر نهاده است. متوسط نرخ استثمار نیروی کار در سطح جهانی بطور جهشی بالا رفته است. میانگین ترکیب ارگانیک سرمایه جهانی به حداکثر رسیده است. در کنار همه اینها بحرانهای اقتصادی سرمایه داری بسیار کوبنده تر، فزاینده تر و پرشتابتر از همیشه ارکان حیاتی پروسه بازتولید سرمایه جهانی را بلرزه درمیآورد. نظام سرمایه داری وارد فازی شده است که ددمنشانه ترین میزان استثمار طبقه کارگر جهانی در بالاترین سطح بارآوری نیروی کار، کفاف سود لازم برای بازتولید سرمایه را نمیدهد. حوزه های تازه ای با کارائی گذشته برای توسعه انباشت در پیش روی این نظام نیست. هر گام توسعه نه راهی بسوی کاهش بحران که صرفاً افزایش گامی در تحمیل فشار سهمناکتر بر زندگی سکنه کره زمین است. نظام کاپیتالیستی در چنین وضعی افروختن شعله جنگی سراسری در وسعت دنیا را شرط بقای خود می بیند. جنگی که بازتقسیم اقتصادی دنیا بین دولتها یا قطبهای مختلف سرمایه را دنبال نمیکند بلکه دقیقاً تحمیل بالاترین فشار ممکن بر سطح معیشت توده های کارگر دنیا و افزایش میزان سود سرمایه در این گذر را دستور کار خود قرار می دهد. جنگی که در همان حال چگونگی بازتقسیم اضافه ارزش ناشی از استثمار کل پرولتاریای جهانی بین کل سرمایه جهانی را موضوع مذاکرات خود می کند.

نظام کاپیتالیستی این بار شیپور جنگی را بصدا در میآورد که در سراسر جهان زندگی طبقه کارگر، هر نوع خیزش توده های کارگر علیه استثمار و بی حقوقی و هر نوع جنبش معترض به توحش سرمایه داری را به چالش می طلبد. این جنگ که "دیک چنی" معاون وقت رئیس جمهوری آمریکا آن را جنگی طولانی تر از حیات نسل خویش اعلام کرده است قرار است کل دولتهای سرمایه داری و طبقه بورژوازی جهانی را در زیر پرچم زعامت بورژوازی آمریکا علیه کل طبقه کارگر بین المللی متحد سازد. قرار است نظم سیاسی سرمایه در وسعت جهانی را در راستای پاسخ به ملزومات تحمیل ددمنشانه ترین شرائط کار و استثمار بر توده های کارگر پالایش نماید. قرار است حکومتهای بی ثبات و در خطر سقوط سرمایه داری را با دولتهائی نیرومند و آماده مقابله با هر اعتراض ضد کاپیتالیستی جایگزین سازد. این جنگ قرار است اسطوره فریب دموکراسی و جامعه مدنی در بخشهایی از جهان سرمایه را با

مقتضیات شرائط جنگی و آماده باش جدی پلیسی و نظامی بورژوازی برای سرکوب جنبشهای سرمایه ستیز کارگری و اجتماعی منطبق کند. جنگ جاری سرمایه بر آن است تا تمامی آنچه را که روزی، روزگاری این یا آن بخش طبقه کارگر با نیروی پیکار خود بر دولتها و طبقه بورژوازی تحمیل کرده است به جنایتکارانه ترین شکلی طعمه آتش سازد. بورژوازی این جنگ را آغاز نموده است و برای دمیدن در تنور آن به هر دسیسه ای متوسل میشود.

بهبانه تداوم جنگ هر چیزی میتواند باشد. "خطر تروریسم!" و لشکرکشی به آسیای میانه فقط یکی از این بهانه هاست. بهبانه بعدی می تواند مخالفت کره شمالی با ورود بازرسان ویژه "سازمان ملل" برای کنترل سلاحهای شیمیایی و بیولوژیکی این کشور باشد!! بهبانه های بعدی و بعدتری همه بطور جدولبندی با تمامی داده ها و توجیهات کاپیتالیستی آماده بهره بردارینند. انتخاب سوژه ها تابع کاربرد و کارائیهای جانبی دیگری است که علاوه بر توجیه تداوم جنگ مصالح و ملزومات دیگر سودافزائی سرمایه را نیز پاسخ گوید. افروختن آتش جنگ در افغانستان از آن لحاظ بر آتش کشیدن کره شمالی مقدم است که در اینجا تعیین تکلیف سرنوشت ۲۷۰ میلیارد بشکه ذخائر نفتی و ۵۷۶ تریلیون فوت ذخیره گاز نوار ساحلی شمال دریای خزر نیز با فاکتور ضرورت جنگ سراسری علیه طبقه کارگر جهانی به هم می آمیزد.

این بهبانه ها اما در بهترین حالت به همان اندازه معتبرند که قتل ولیعهد صربستان میتواندست عامل شروع جنگ جهانی اول تلقی گردد!!! شاید این سؤال برای خیلی ها مطرح باشد که در غیاب یک جنبش نیرومند حی و حاضر کمونیستی چرا سازماندهی چنین جنگی تا این درجه برای بورژوازی مهم است. پاسخ بسیار ساده است. فشار فقر، گرسنگی، بیکاری و بی خانمانی، فشار استثمار، بربریت و بیحقوقی نظام کاپیتالیستی بر زندگی بخش اعظم ساکنان کره زمین تا به آنجا پیش رفته است که وقوع خیزشهای سراسری توده های کارگر و مردم ناراضی جهان علیه این سیستم به امر جاری اوضاع روز مبدل شده است. نفس وقوع و توسعه خیزشهای نوع سیاتل تا جنوا در غیاب یک آلترناتیو سوسیالیستی نیز امری طبیعی است و بورژوازی برای مقابله با این جنبشها و اساساً برای مقابله با خطر رشد راه حل سوسیالیستی در این جنبشها ایجاد یک شرائط جنگی در وسعت تمامی دنیا را نیاز خود می بیند. سایه شوم این شرائط جنگی هم اکنون در همه جا بر زندگی مردم کارگر جهان سایه انداخته است. سیستم پلیسی، امنیتی و حقوقی کشورهای غربی اینک برای مقابله با اعتراضات ضد کاپیتالیستی مردم کارگر و توده های ناراضی به شیوه رایج هارتترین دیکتاتوریهها رجعت میکنند. گلوله بستن تظاهرات کارگران و مردم معترض به توحش سرمایه داری در همه این کشورها به امر عادی روز تبدیل می شود. زندانهای ممالکی مانند سوئد، آلمان، ایتالیا، فرانسه و کشورهای مشابه بسرعت از نیروهای چپ و مخالفان کاپیتالیسم آکنده می شود. اختناق فضای زندگی روزمره، خطر رعب و وحشت تسلیم هر مخالفی به "دادگاههای" سری نظامی، سانسور شدید هر نوع خبر و کنترل گسترده مکالمات تلفنی مردم عادی، سراسر آمریکا را در خود غرق ساخته است. سرمایه در چهار گوشه جان شرائطی را حاکم میسازد که به مدد آن وسیعترین تدارکها را برای مقابله با جنبش کارگری بین المللی سازمان دهد. وضعیتی را پدید می آورد که راه هر گونه اعتراض مردم کارگر علیه وحشیانه ترین اشکال استثمار و بیحقوقی ها را سد نماید. برای مقابله با این وضعیت، برای دفع و رفع خطر این جنگ سراسری سرمایه علیه طبقه کارگر یک راه بیشتر وجود ندارد. بسیج توده های کارگر دنیا حول راه حل روشن و عاجل سوسیالیستی و تلاش همه سویه کمونیستی برای کمک به سازمان دادن جنبش لغو کار مزدوری در همه جای جهان، تنها راه دفع این تعرض جنگی سرمایه است.

ناصر پایدار

به نقل از جهان امروز شماره ۷۳

